

## حاکمیت کنونی و سراب بختیاریسم

هنگامیکه آفتاب سلطنت و سلطنت طلبی در بهمن ماه ۵۷ غروب کرد، تصور روزی که این مفهوم مرده‌ی سیاسی، امکان حیات مجددیابد، حتی برای تاریک‌اندیش‌ترین مبلغین سلطنت طلبی امکان نداشت. به آنانیکه ردای اسلامی به تن کرده و با نفس مسیحا و آرامام امت نظیر شده بودند، و نه آنسانیکه خود اساس و پایه‌های این سلطنت منحوس بوده و نه حتی حاکمین فعلی که در خلوت وزدوبند-های داخلی و بیرونی لمللی خود، راه رسیدن بسره قدرت را هموار ساخته بودند، تصور نمی‌کردند که روزی همان کسانی که در "امکان خاصه" امکان به قدرت رسیدن خدا انقلاب کنونی را فراهم نموده بودند، مترسکانی چون امینی، بختیار، و... "ولیعهد" را در مقابل آنان علم نمایند. در نزد بسیاری تفلاهای مدبوحانه‌ی سلطنت طلبان برای بدست آوردن مجدد تخت و اژگون شده، چیزی جز هوس‌های کودکانه و ابلهانه‌ای که مشمول همه‌ی آزادگان و واخوردگان تاریخ است، نبود. اما با گذشت زمان، این تصور کودکانه و ابلهانه، کم‌کم بایه‌های مادی و واقعی جدید خویش - سوی ارتش که همیشه گوش به فرمان احباء نظم مجدد است - را فراهم نموده و هوسهای وازدگان تاریخ به شکل تعرضات گسترده تبلیغاتی و اخیراً "شکل عملی خود گرفت، فاصله‌های تمنعی بختیار، امینی، اویسی، کمتر شد، امواج متعدد در ادب و شرفی شروع به کار نمود. انفجارات متعدد در تهران و شهرستانها بوقوع پیوست و مزدوران ساواک به شعار نویسی بر روی دیوار شهرها پرداخته اند.



در حقیقت این گذشت زمان، صرفاً توالسی روزها، ساعتها و ماهها نبود، بلکه زمانی بر آشوب بود که در طی آن تنگانه‌های اجتماعی با شتابی پیش از حد تصور در جامعه در جریان بود. حرکاتی که ویژگی خاصی بجز گونگی بر خاسته بود. حاکمیت کنونی به جنبش سیاسی مردم میداد. حاکمیتی که خود اساساً "در ارتش انقلاب سیاسی بوجود آمده بود و در فقدان سازماندهی مستقیم و پائین بودن آگاه‌های پرولتری توانسته بود همزبانی سیاسی در جنبش ضد دیکتاتور را در حاکمیت ضد انقلابی بعد از قیام متداوم بخشد، این حاکمیت نتنها مجبور بود که به شیوه‌های ارعاب و سرکوب سلف خود پناه برد بلکه علاوه بر آن میبایست برای تضمین ادامه‌ی حکومت ضد انقلابی خود خواست واقعی توده‌های مردم را از مضمون انقلابی اش تهی سازد.

رژیم ضد انقلابی که "محصول" یک انقلاب است، نمیتوانست وجود توده‌های بالئسبیه آگاه، هر چند این آگاهی عمیق نبود، را تحمل کند، پس میبایست قدم اولش در راه واژگونه جلوه دادن تمام خواسته‌های توده‌ها

بخاطر آن قیام نموده بودند، میبایست اعدام جیره‌های شناخته شده رژیم را بعنوان مبارزه انقلابی، مضحکه سفارت را بعنوان مبارزه صد امپریالیستی، و ملی کردن سرمایه‌های ورشکسته را بعنوان مبارزه ضد سرمایه داری... جلوه‌گر نماید تا بتواند به حاکمیت منحوس خویش ادا دهد. و این سرنوشت فلاکتی و غم انگیز تمام حریانی است که در اثر تحولات سیاسی جامعه و بدون هم-خواستی با آن تحولاتی که مولودیکه تا زشدن آنان در عرصه‌ی قدرت است؛ قدرت دولتی را غصب میکنند. رژیم تا چار بود که برای ادامه‌ی همزبونی‌اش در صحنه دولتی و برای بکار انداختن چرخ رنگزده سرمایه داری به تبلیغ خواسته‌های پیردازد که با ما هیت وجودیش تضاد مند بود، و تبلیغ وانحاط این خواسته‌ها میسر نبود مگر با مثله کردن و منحرف کردن آنها از مجاری واقعی که با بسد بهیما بیند. رژیم در شرایطی میبایست همزبونی خود را حفظ نماید که حرکت توده‌ها خود ما هیت این مناسبات را در عمل روزمره خود بیزیرش سوال کشیده بودند. اما عکس العمل رژیم در این مناسبات - حفظ مناسبات اجتماعی میبایست و شتابنا خود آگاه مردم برای درهم کوبیدن آن - بناچار خود تضاد جدیدی را در اذهان مردم بوجود میآورد: تضاد حکومت ضد انقلابی "محصول انقلاب" با خواسته‌های انقلابی آنان. مردم از آنسرو انقلاب نموده بودند که سلطنت و بهیما همراه آن تمام ممانعی را که رژیم سلطنتی برای آنان ایجاد نموده بود سدا زبین ببرند، ولی در عمل نه تنها آن ممانعی از بین نرفت، بلکه تشدید نیز گردید، و این وخامت اوضاع اجتماعی عکس - العملهای متغیاتی را در بین توده‌ها بوجود آورد.

این موقعیت تضاد مند برای مردم - انقلاب بدون تغییر محسوس در وضع اجتماعی و حتی وخیم تر شدن اوضاع نسبت به گذشته - نتایج سیاسی مختلفی را بوجود آورد. آن بخش که از آگاهی سیاسی نسبتاً "بیشرفته‌تری برخوردار بودند به نیروهای مترقی پیوستند و در عمل واقعیت ضد انقلاب انقلاب را بیشتر آموختند و بیش از پیش به حقانیت مسیری که در آن گام برداشته بودند پی بردند. بخش دیگری از مردم نیز این تضاد را به نفع بستنیانی از حاکمیت این با آن جناح حل نموده و بخش سوم که نتوانائی عملی مقابل با رویدادهای جاری را داشت و نتوان دهنی اش اجازه میداد که فراتر از وضع موجود رود، به نزدیکترین وقابل لمس ترین تجربه‌ی زندگی اجتماعی اش یعنی دوران گذشته رجعت مینماید. عبارات دیگر ادامه‌ی بحران اقتصادی بعد از قیام بهمن ماه و عدم تثبیت حاکمیت که بدنبال خود بحران سیاسی و از آنجا بحران هویتی ویژه خود را ایجاد نموده بود، بیش از

تقویت طیف طرفداران ادامه‌ی انقلاب و از آنجا تقویت تبدیل چپ در جامعه می‌انجامد، یا توهم گذشته خود را به "رهبران" به سمت توهم حدیث حمایت از این "رهبر" در مقابل "رهبر" دیگر سوق میداد و یا به گذشته‌ی که خاطرات تلخ - استثمار، فساد، و اختناق - در میان حوادث گنج کهنه پدست فراموشی سپرده میشد و خاطرات شیرینش "زندگی مصرفی و رفاه کاذب - همچون یک واقعیت جاودانی شکل میگرفت، زمینه‌ساز عدم آیدی را برای بازگشت ضد انقلاب سلطنت طلب فراهم مینمود. ضعف نیروهای مترقی در تبدیل نیروی بالقوه به نیروی بالفعل، و عدم کفایت مطلق "رهبران" در ایجا دادن آنچنان شرایطی که توده‌ها بتوانند کوچکترین تغییری را در زندگی مادی خویش لمس نمایند (نتیجتاً توهمشان زائل نگردد)، زمینه‌ساز مساعداً اجتماعی را برای توضیح یافتن خیال پردازیهای احمقانه سلطنت طلبان بساز نموده است.



اما تصور اینکه سلطنت طلبان در شرایط فعلی بین المللی و منطقه‌ای دست به یک تهاجم واقعی و گسترده بزنند، تصویری اغراق آمیز است. "جمهوری اسلامی" از یکسوی علت عدم لیاقتش در مقابل شرایطی که امکان قدرت با بی‌کمونیستهای و دیگر نیروهای مترقی را فراهم میآورد، چندان مطلوب اربابان سرمایه نیست، و از سوی دیگر تبدیل قبلی، یعنی سلطنت طلبان نیز، عملاً در گذشته خویش عدم قابلیت در مقابل مردم را به نمایش گذارده اند و در شرایط فعلی نیز چیزی جز ما جراحی جوشی و گانگستر بیسمرخرفه‌ای با رمان نمیاورند. اربابان سرمایه، بناچار محبور به تن دادن به واقعیت مزبور هستند. منطقی که در مقابل مبارزات توده‌ای، اختیار را به جای شاه، و سپس رژیم خمینی را نسبت به اختیار ترجیح میدهد و با آن از در سازش در میاید نمیتواند با رژیم جمهوری اسلامی که بهر رویشها نیروی است که در حال حاضر امکان واقعی حکومت کردن دارد؛ ز سرستیز در آید. صرف نظر از اینکه کدام جناح امپریالیستی از کدام جناح حاکمیت فعلی پشتیبانی نماید، بسرای کل امپریالیسم در شرایط فعلی، امکان واقعی حکومت دیگری را انتلافی دیگر که بتواند تضمین واقعی برای حل بحران کنونی دهد وجود ندارد. و بهمین جهت بهره برداری آن از مزدورانی چون بختیار و ویسی و... بیش از آنکه نشانه سیاست واقعی آنان مبنی بر سرنگونی رژیم فعلی باشد، نوعی تاکتیک ایذائی - شانناژ سیاسی - و احتمال استفاده از آن در شرایط بعدی محسوب میگردد.

مضاف بر این، بورژوازی ایران نیز پیش از آنکه به قهرمانان برون مرزی چون بختیار و ویسی احتیاج داشته باشد، قهرمانان ویا دوهای بی شمار خود را از کاخ ریاست جمهوری گرفته تا "قهرمانان" ارتش اسلامی در درون کشور با خود به همراه دارد. برای بورژوازی ایران نیز قطعی -

ترین راه حل ممکن هنوز در شرایطی که رویگردانی مردم از حاکمیت حزبی به حاکمیت بی‌طرفیستنی هذا بیت میشود، کوشش بیگیر در حق از او خوردگانی چون بختیار و ویسی - هر چند که اینان ایده‌آل بهتری را ارائه دهند - دور از هر گونه حزم و احتیاطی است. در نزد بورژوازی جهانی هنوز حفظ موقعیت فعلی، ارجحیت بیشتری بر کوشش در راه کسب امتیازهای - که رسیدن بدان چندان آسان نیست - دارد.

توده‌های مردم نیز علی‌رغم آنکه تجربه واقعیشان از انقلاب چیزی جز "شکست" نبوده است، معیذاً تا رویگردانی از وضع فعلی و رجعت کامل به گذشته راه درازی در پیش دارند. اقلیتی که امروز در ذهنیتش خواستار رژیم از نوع رژیم گذشته است، نا متجانس تر، سا زمان نیافته‌تر و محتاطانه‌تر از آنست که چیزی جز "رفاهیت مبنی بر احیاء محدود حکومتی همانند حکومت پیشین ایران را در ولاجره نمینویسد همچون یک نیروی مادی زمینه‌ساز بازگشت ضد انقلاب سلطنت طلب باشد. علاوه بر این عوامل، وجود سازمانهای سیاسی و مترقی در سطح جامعه و وجود مبارزه‌ی حاکمیت سیاسی - اجتماعی در ابعاد مختلف، جامعه‌ای چنان دگرگون را تصویر مینماید که احتمال موفقیت سلطنت طلبان را در بر آورده کردن خواستهایشان در مقطع فعلی به حد صفر تنزل میدهد.



روبرویونیستهای "اکثریتی" و "توده‌ای" خطر ضد انقلاب سلطنت طلب را خطری بیش از حد مهم و واقعی در لحظه‌ی فعلی ارزیابی مینمایند. در حقیقت یکی از توجیها نه سیاسی آنان برای دفاع از حاکمیت ردیف کردن توطئه‌هاست که با ملاحظ برای سرنگونی رژیم فعلی از جانب امپریالیسم و مزدوران ایرانیش در حال طرح است. در نزد اینان مبارزه علیه حاکمیت کنونی، همانا آبنه آسیاب دشمن ریختن است که در خارج از مرزها در انتظار لحظه‌ی مناسب برای وارد نمودن ضربه‌ی حلی است. اما واقعیت اینست که ضد انقلاب نه صرفاً در خارج از مرزها بلکه علاوه بر آن در درون همین کشور و در رأس نهادها ی کهنه دولتی و جدیداً ایجاد انقلابی قرار دارند. ضد انقلاب نه تنها به یک واقعیت دور از دسترس بلکه به مثابه واقعیتی مشخص که دفاع از وضع موجود در مقابل خواستهای اساسی مردم را بعهده گرفته است، تجلی مینماید. در حقیقت راه صحیح و انقلابی مبارزه با ضد انقلاب سلطنت طلب، راه مشخص مبارزه انقلابی، کاتالیزور کردن کلیه حرکات موجود زمینه‌ساز برای سازماندهی نیروهای مردمی علیه حاکمیت است که خود بیش از هر عامل دیگری زمینه‌ساز بازگشت احتمالی ضد انقلاب سلطنت طلب است. مسیریک انقلاب دیگر و مبارزه موثر علیه ضد انقلاب سلطنت طلب از کاتال مبارزه علیه ضد انقلاب حاکم میگردد.

# برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید